

ابداع و خلق معانی در شعر کلیم همدانی

اثر: دکتر جلیل تجلیل

استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

و دکتر مرتضی حاجی مزدارانی

(از ص ۴۳ تا ۵۷)

چکیده:

کلیم همدانی یا کاشانی (ولادت حدود ۹۹۰ و وفات ۱۰۶۱) از شاعران برجسته سبک موسوم به اصفهانی یا هندی است، او در آفرینش تصاویر جدید و خلق معنی و مضمون تازه یکی از توانمندترین شاعران این سبک است. تصویرهایی که ساخته ذهن و ذوق این شاعر خلاق است فراهم آمده از موضوعاتی است که یا از قبل در ادبیات ایران سابقه دارد و شاعر در ترکیب خود نگرشی تازه بدو دارد و یا موضوع جدیدی است که در سبک این دوره رایج شده است برخی از این موضوعات کاربرد بیشتری در شعر او داشته و برخی کمتر که با ذکر نمونه‌ها نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: تشبیه، نگاه نو، پدیده‌های نو، تصاویر کاربرد، تصاویر

رایج.

مقدمه:

کلیم در همدان ولادت یافت و به سبب اقامت طولانی در کاشان به کاشانی مشهور شد. در عهد جهانگیر به هندوستان رفت و باز به ایران بازگشت برای بار دوم به هندوستان رفت و به سمت ملک الشعرايي دربار شهاب‌الدین شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ ه. ق.) نائل گردید و اواخر عمر را در کشید گذراند تا به سال (۱۰۶۱ ه. ق.) در کشمیر درگذشت.

در دیوان کلیم انواع قالبهای شعری قصیده، قطعه، ترجیع‌بند تا ترکیب‌بند، غزل و رباعی را می‌توان دید اما تسلط او بر قالب غزل بیش از قالبهای دیگر نمایان است. شیوه خاص او در غزل مضمون‌بندی یا معنی‌آفرینی و خیال‌بافی است مثالیه [تمثیل] که شیوه خاصی صائب است آن را هم کلیم آغاز کرده است (شعر العجم شبلی نعمانی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۱)

در دیوان او به ابیاتی برمی‌خوریم که از حیث خیال‌آفرینی در اوج است:
بس که ز دیده ریختم خون دل خراب را گریه گرفت در حنا پنجه آفتاب را
۲۱۹/۴

یا
خرده را گل خرج کرد و نوبت پیراهن است بس که می‌سوزد سپند آن روی آشناک را
۲۲۲/۳

نیروی تخیل در کلام او در اوج است. از هر چیز ساده و گذرا تصویری ناب می‌آفریند، برخی از این مضامین ساخته خود اوست. همچون تجرد عنقا در بیت زیر:

در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست در بند نام ماند اگر از نشان برید
از هنرهای دیگر او بکارگیری صفات بدیع است. صفاتی نظیر: شعله‌ناک برای آه (ب ۱۵ / ص ۴۳۶) و لب تشنه برای آرزو (ب ۱۷ / ص ۴۴۰) بهانه‌جو برای چشم

(ب ۱۷ / ص ۴۶۱) خانه‌زاد جگر سوخته برای ناله (ب ۸ / ص ۴۵۷) غمخواری برای زلف (ب ۶ / ص ۴۵۸) هنرنمایی‌های او گاه با بکارگیری پارادوکس و گاه حس آمیزی همراه است، مجموعه عوامل خلاقیت باعث شده تا برخی به اغراق کلام او را برتر از کلام صائب بدانند (مجمع‌الفنایس، خان آرزو، نقل از مقدمه دیوان کلیم، ص ۵۶) از بزرگان معاصر که به سبک اصفهانی یا هندی پرداخته‌اند، نیز از کلیم بعنوان فردی برجسته و بارز در شیوه و طرز نو یاد شده است. مرحوم امیری فیروزکوهی در مقدمه بر دیوان صائب او را در مقام مقایسه با صائب هر چند شایسته نمی‌داند اما به نسبت دیگران بسیار گران قدر و ذی قیمت و مرجح بر بیشتری از معاصرین خویش می‌داند (دیوان صائب، مقدمه، ص ۱۴) برای ورود به بحث، تصاویری که کلیم آفریده است را به سه دسته تقسیم می‌کنیم و توجه ما در تقسیم‌بندی به مشبه‌به است. مشبه‌به را اصل قرار دهیم و آنچه که در طرف دیگر تشبیه اتفاق افتاده است را نیز ذکر می‌کنیم.

در یک نگاه کلی به شعر کلیم می‌توان سه گروه تصاویر دید:

الف) تصاویر پرکاربرد که مشبه‌به آنها مسبوق به سابقه است.

ب) تصاویر ابداعی و نو که شاعر آنها را خلق کرده است.

ج) تصاویر رایج و پرکاربرد که در طرز تازه پدید آمده است.

با بررسی دیوان شاعر و مبنا قرار دادن مشبه‌به یا ترکیبات کنایی تصویرهایی که با موضوعهای زیر ساخته شود از حیث کمیت بر دیگر موارد برتری دارد به «یکصد و هفت» موضوع می‌رسد که در زیر می‌آید:

آب / آتش / آفتاب

ابر / اخگر / اشک / انگشت / باد / باران / باغ / بحر / برق / برگ / بستان

پا / پرگار / پنبه / پنجه / پیراهن

ترازو / تیر / تیغ

جام / جرس / چراغ / چشم / حباب / حنا / خاتم / خار / خاک / خانه / خدنگ
/ خط / خواب / خورشید / خون / داغ / دامن / دانه / در / دریا / دست / دل / دود
/ دیده / رشته / رگ / رنگ / روی / زبان / زخم / زر / زلف / ساغر / سایه / سبزه /
سپند / سر / سرمه / سرو / سیل / سیلاب / شانہ / شب / شبنم / شراب / شرار /
شکر / شعله / شمع / شیر (= مایع) / شیشه / صبح / صدف / طفل / طومار / عصا
/ علم / غبار / غنچه / فانوس / قفس / کاروان / کمان / کوه / گرد / گل / گلزار /
گلستان / گلشن / گوهر / گهر / لاله / لب / لشکر / مرغ / مزگان / مو / موج / میل /
نخل / نقش پا / نمک / نهال / هدف / هلال

از میان موضوعات شعری کلیم بدانها اشاره شد چند موضوع که بیشترین توجه
شاعر را به خود جلب کرده بررسی می‌کنیم:

الف) شمع:

شمع از دیرباز مورد توجه شاعران بوده و از آن تصویرها ساخته‌اند اما شاعری
که ادعای آشنایی با طرز تازه دارد و خود را صاحب بکر معانی می‌خواند. (ب ۸،
ص ۳۷۲)

انتظار ویژه‌ای از او می‌رود.

اکنون به مواردی که برای «شمع» مشابه قرار گرفته می‌پردازیم:

۱- برای تصویر بیماری که عرق او را در میان گرفته است:

«گرچه شبها همچو شمعم در میان گیرد عرق از اثر لیکن چو اشک بوالهوس دارد کنار»

ب ۸ / ص ۱۰۱

۲- برای تصویر، رمح:

«رمح او شمع است و مرغ روحها پروانه‌اش کانچه در شمع آتش است اندر سنان اوست آب»

ب ۸ / ص ۱۰۶

۳- برای تصویر: بستوه آمدن از زندگی:

«عدم را بر وجود آن کس که نگزید چو شمع از زندگی آزارها دید»

ب ۱ / ص ۱۶۰

۴- عمر کوتاه طبیعی عاشق:

«شب‌ی است عمر طبیعی چو شمع عاشق را به قتل سوختگان پس ترا شتاب چراست»

ب ۳ / ص ۳۱۹

۵- شناختن قدر عاشق:

«عاشقی شمعی است قدر او را وقتی دانند کز میان رفت»

ب ۱۸ / ص ۲۸۶

۶- گداختن از غم و اندوه:

به سر مزن که تنت را چو شمع بگدازند گلی که از چمن روزگار چیده بود

ب ۹ / ص ۳۳۷

۷- عدم توانایی در شناخت پیرامون خود (=نهایت حیرتزدگی):

«پیش پا دیدن دگر از ما نمی آید چو شمع بس که بر سرو قد او مشق حیرت کرده ایم»

ب ۷ / ص ۴۹۷

۸- اشک فشانی در شب:

«سامان خون فشانی روز و شبم نماند دیگر به اشک شام چو شمع اکتفا کنیم»

ب ۱۰ / ص ۴۹۷

۹- عزیز بودن:

«به محفل غم و شادی بود عزیز چو شمع جگر گدازی کز گریه آبرو دارد»

ب ۹ / ص ۳۳۳

۱۰- غرور عاشق:

«عاشق به سان شمع بود از غرور عشق در زندگی سرش به گریبان نمی رود»

ب ۱۵ / ص ۳۸۵

نمونه‌هایی ارائه شده فقط مختصری از کاربرد موضوع فوق در خلق معنی بود اینک به مواردی دیگر به اختصار اشاره می‌کنیم که در آنها شمع را مشبه به قرار داده است: «آه جانگداز از دل کشیدن (۳۵۱ / ۷) حرف را بر سر زبان داشتن (۴۰۴ / ۲) باطنی منور که به قصد و غرض راهنماست (۳۹۲ / ۱۴) ترقی وارونه (۳۲۹ / ۸) در مخاطره بودن (۳۷۹ / ۱۵) سخت جانی و چند جانی (۳۸۰ / ۱۵) در یک جا مقیم بودن و از پافتادن (۴۰۱ / ۱۴) کاسته شدن بخاطر شکفتگی خود (۳۷۰ / ۱۱) محرم شدن در مجلس غم و شادی (۳۵۳ / ۲) نخوابیدن تا رسیدن به نابودی (۴۱۵ / ۱۹) محبت ظاهری (۴۲۱ / ۱۴)

ترکیبهایی که با موضوع شمع ساخته است قابل توجه است:

«شمع آگاهی (۵۲۱ / ۳) شمع تیغ (۸۵ / ۲۰) شمع جمال (۴۱۶ / ۴) شمع حسن (۸ / ۵۰۹) شمع خانه زین (۲۳۹ / ۱۵) شمع مینا (۲۶۰ / ۱۰) شمع در ره باد (۲۱۸ / ۴) شمع سخن (۴۰۹ / ۱۳)

موضوع فعال دیگر در شعر کلیم «گل» است. نگاه تازه را در این پدیده می‌بینیم مفاهیمی همچون «ناتوانی از نخندیدن، شکفتگی و نشاط، خونریز و خندان، سینه صاف و بی‌رنج داشتن، اشک خونین، مسافری که از سفر زمستانی آمده، افزایش مستی مقارن با افزایش حجاب، منتظر دستبرد ایام بودن، مفاهیمی است که برای آنها گل را مشبه به قرار داده است و ترکیباتی هم که از گل ساخته در نوع خود جدید است: گل اتمام، گل اختر، گل اشک، گل انجم، گل بستر، گل روی سبد، گل بوسه، گل پرواز.

کلیم در بکارگیری مفاهیم و ایجاد اعجاب مهارت زایدالوصفی دارد. به یک نمونه که گل در ساختار بیت، نقش مهمی دارد توجه می‌کنیم:

گل روی سبد گلشن پر مردگی ام ابراز گریه به تنگ آمد و خندان نشدم

در رویارویی با ترکیب گل روی سبد که معادلی از گل سرسبد متداول امروزی است ذهن به طرف سروری و شادابی می‌رود اما ادامه کلام گویی کمندی است که ذهن را از آنطرف بسویی دیگر می‌کشاند وقتی با «گلشن پژمردگی» که خود یک بیان پارادوکسی است مواجه می‌شویم، این حرکت ذهنی موجد لذت است البته نظیر این اتفاق در مصراع دوم بیت نیز اتفاق می‌افتد.

سومین موضوعی که در شعر کلیم فراوان از آن استفاده شده «طفل» است. در نزد شاعرانی که به سبک موسوم به اصفهانی یا هندی هنرنمایی کرده‌اند، بسامد استفاده از موتیو «طفل» فراوان است، کلیم آن را برای مفاهیم زیر بکار برده است.

۱- برای تصویر اشک:

«ز شور ناله بود جمله بیقراری اشک نمی‌گذارد کاین طفل را به خواب کنیم»

ب ۱۲ / ص ۴۹۶

۲- برای اثبات مدعای قناعت:

مذاق طبع چو شیرینی قناعت یافت چو طفل گل خورم و خاک را شکرگیرم

ب ۳ / ص ۵۱۱

۳- برای تصویر گزند رسانی اهل عالم:

هیچ کس نبود که نبود در پی آزار ما اهل عالم جمله طفل و ما چو مرغ بسملیم

۴- برای تصویر حرص و شکمبارگی اهل جهان:

رسم دهش ز همت اهل جهان مخوان طفلند و دستشان به دهن آشناتر است

ب ۲ / ص ۲۹۵

در ترکیباتی که موتیو «طفل» در آنها بکار گرفته شده نیز خلاقیت دیده می‌شود:

طفل اشک (ب ۱۶ / ص ۴۸) طفل طبع (ب ۱۶ / ص ۲۴۸) طفل عادت (ب ۹ / ص ۴۹۵)

طفل غنچه (ب ۹ / ص ۳۹۵) طفل فتنه (ب ۶ / ص ۳۵۴) طفل نغمه (ب ۲۳ / ص ۱۴)

طفل هوس (ب ۹ / ص ۵۴۱) با نگاهی به موارد مطرح شده فوق که در بالا طفل بکار

رفته نگاه تازه شاعر را می بینیم.

در گذشته ادبی ایران به جنبه های عمومی طفل توجه شده است. از قبیل زود فریب خورد در این بیت شیخ اجل سعدی:

«چو شناسد انگشتی طفل خرد به خرمایی از وی توانند برد»

اما بسامد این استفاده محدود و در موضوعات و مفاهیم معدودی است. بنظر می رسد شاعر عهد صفوی بیش از حد به موضوع نزدیک می شود به جزء جزء اطفال و اعمال کودک واقف است و یا بهتر بگوییم آنها را شاعرانه می کند. بی تابی تو بیقراری طفل را می بیند و از آن در تثبیت بیقراری اشک مدد می جوید. گل خوردن او را می بینید و از آن برای اثبات قناعت کمک می گیرد.

میل آزار و اذیت را در ذات شد می بیند که در دوران کودکی هر چه بی محابا تر بروز و ظهور یافته است. همچنانکه شاعر معاصر دکتر حمیدی شیرازی نیز گفته است یا

«کودکان از کشتن موران خوشند مردمان از کودکی مردم کشند»

وضع مردم را به شکل مرغ بی پر می بیند و صاحبان قدرت را در هیأت طفلان آزار رسان و در اغلب موارد فوق یک تجربه بینی در خدمت یک تئوری ذهنی انجام وظیفه می کند، بی آنکه فلسفه ای در کار باشد (شعرالعجم، شبلی، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱)

چهارمین موتیو فعال شعر کلیم «شیشه» است:

کلیم موتیو «شیشه» را برای منظوره های زیر بکار گرفته است. موضوع قابل توجه در این استخدام محکم بودن گره پیوند بین مدعا و موتیو بکار گرفته است تا معنی متولد شود (گزیده اشعار صاحب / محمد قهرمان - سمت، ۱۳۷۶)

۱- برای تصویر: دل

«هرگز ز سنگ دلشکنانم هراس نیست کاین شیشه را برای شکستن گرفته ام»

ب ۲ / ص ۴۸۸

۲- برای تصویر: ظاهر شدن رنگ خجالت از چهره

چون شیشه رنگ خجالت از چهره ظاهر است سامان پذیر گردد اگر بینوایی ام
ب ۶ / ص ۴۷۸

۳- برای تصویر: صداقت کامل:

چو مینا خون من بادا حالات گریکی نبود به سان شیشه در مهرت یکی پنهان و پیدایم
ب ۱۲ / ص ۴۶۷

۴- پای بندی به شراب:

به پیر جام از آن دم که دست داده کلیم ز خط ساغر چون شیشه سر نیپچیدم
ب ۱۸ / ص ۴۹۱

۵- منظور بزم می کشان بودن:

هیچ منظوری به بزم می کشان چون شیشه نیست عالم آب است این جا سبزه مینا خوش است
ب ۷ / ص ۲۴۷

۶- نفس کشیدن همراه با اشک ریختن:

تا نفس باقی است ضبط گریه ام مقدور نیست شیشه ام بسی اشک از دل بر نمی آید دم
ب ۲ / ص ۵۰۶

نزدیک شدن به جزئیات و حالات مختلف یک موضوع نیز از نظر شاعر بدور
نمی ماند و در مورد موتیو شیشه نیز این مطلب صادق است: «شیشه نیمه» پیامی
دارد و شیشه شکسته نیز هم.

به گنج خلوت غم همچو شیشه نیمه کمند وحدتی از اشک برکمر دارم
ب ۱۵ / ص ۴۶۸

چون شیشه شکسته ز ما دست شسته اند اصلاح ما به خاطر دوران نمی رسد
ب ۸ / ص ۴۳۸

موارد مطرح شده از موضوعاتی بود که فراوان در شعر کلیم مطرح شده است

حال به موضوعاتی نظر می‌کنیم که در دوره‌های قبل کمتر بدان پرداخته‌اند. بعبارتی آنچه تاکنون مطرح شد در یک طرف موتیو کهنه و در طرف دیگر برداشت شاعرانه نو و تازه بود. اما اکنون به موتیوهایی که در دو طرف جدید هستند توجه می‌کنیم و در یک تقسیم‌بندی می‌توان آن را چنین طبقه‌بندی کرد.

الف) پدیده‌های ابداعی همچون: ترازو، شیشه، ساعت، عینک و...

ب) پدیده‌هایی که در این دوران بدانها توجه خاصی شده است نظیر: آینه، پرگار، حنا، خاتم، رشته، رنگ، زخم، سایه، سپند، سرمه، سیل، عصا و... برای آشنایی با نگاه شاعرانه کلیم چند نمونه از گروه الف را در شعر کلیم مورد توجه قرار می‌دهیم.

ترازو:

۱- برای تصویر: چشم:

«با نور دیده سنجم چون خاک درگهش چشمم ترازو و مژه‌ها بندها شود»

ب ۲۰ / ص ۴۰

۲- برای تصویر: بی‌توجهی به دنیا:

«شود در پله اهل کرم سنجیده‌ای داخل که مانند ترازو سنگ و زر نزدش برابر شد»

ب ۱۳ / ص ۲۴۲

این موتیو را در هیأت ترکیبات زیر می‌بینم:

ترازوی تیر جفا (ب ۳ / ص ۴۱۷) ترازوی خرد (ب ۹ / ص ۲۸) ترازوی صدف (ب

۱۰ / ص ۲۳۵) با ورود به ذات ساختارهای فوق می‌بینیم که هر لحظه به نوعی از یک

پدیده ثابت بهره‌ای برگرفته و آن را در منظر خواننده قرار داده. در بیت شماره یک

شکل ظاهر ترازو و بندها با چشم و مژه همانندی دارد. در بیت شماره دو با

شخصیت بخشی به ترازو مفهومی را از ترازو دریافت کرده است. در یک طرف ترازو

سنگ و در طرف دیگر هر چه باشد فرقی برای ترازو ندارد سپس در نظر ترازو هر دو

یکسان است.

در ترکیب: «ترازوی تیر جفا» شاعر تیر را به ترازو تشبیه کرده که در بدو امر اندکی عجیب بنظر می‌رسد اما با دقت به بندهای ترازو که منتهی به کفه می‌شود می‌توان به نوک و سوفار رسید.

در ترکیب: «ترازوی خرد» به برداشتی تعقلی که از ترازو می‌رود، و آن را معیار و ملاک تشخیص می‌دانیم.

در ترکیب: «ترازوی صدف» شکل ظاهری کفه‌های ترازو مورد توجه واقع شده است.

- از موضوعات جدید عصر شاعر که در شعر کلیم انعکاس یافته «شیشه ساعت» است.

ساعت‌های شنی که میانی باریک داشته است.

«شیشه ساعت» در بیت زیر شخصیت یافته و کمر بسته کمر معشوق شده است. بر نازک میانت شیشه ساعت کمر بسته ز شرم آن سرین آینه دکان هنر بسته

ب ۱۰ / ص ۵۴۵

برای بار دوم به همان شیشه ساعت نگاه می‌کند اما این بار زیر و رو شدن آن را

می‌بیند و به مفهومی دیگر می‌رسد. هر نفس از سر نو زیر و زیر می‌باید خانه هستی چون شیشه ساعت خوب است

ب ۱۱ / ص ۴۳۶

موضوع جدید دیگر، «عینک» است. خمیدگی سطح شیشه عینک، ملهم

خمیدگی قد و پیری می‌شود.

«همچو عینک سرنگردد راست از پشت خم همچنان حرص نظر بازی فزاید هر دم»

ب ۵ / ص ۵۰۵

اما تنها به خمیدگی اکتفا نمی‌کند بلکه به خاصیت عینک که نظر بازی است، نیز

توجه می‌کند، و به حرص نظربازی در هنگام پیری می‌پردازد. اکنون به تصویر آفرینان گروه «ب» نظر می‌افکنیم یعنی تصویر سازهایی که در این دوره رایج‌اند و با نگاه تازه‌ای بدانها توجه شده و هر گونه‌ای شایع از آن استفاده شده است. به این معنا که در گذشته ادبی از این موتیوها استفاده می‌شد اما هرگز از حیث کمیت و زاویه دید به کیفیتی که در این دوره بوده است نمی‌رسد. گویی دوران مورد مطالعه ما یعنی عصر صفوی یک بازیینی جهان بیرون و درون است، پدیده‌های خارجی خاصیت درونی می‌یابند و کیفیتهای درونی هم‌عرض پدیده‌های خارجی قرار می‌گیرند در این حرکت هر چه ذهن و ذوق و استعداد علم شاعر بیشتر باشد، تأثیر سخن نیز بیشتر است نخستین موتیو رایج این دوره «آینه» است. اغلب شاعران سبک اصفهانی از این موتیو نقش‌آفرینی کرده‌اند. بویژه بیدل و صائب و کلیم.

به نمونه‌هایی از بکارگیری آینه در شعر کلیم اشاره می‌کنیم.
آینه:

۱- برای تصویر: وابستگی به نگاه:

پیوسته چو آینه طفیلی نگاهم گر سوی من افکند نظر با دگری داشت

ب ۹ / ص ۲۷۱

۲- برای تصویر: نتیجه ناگوار خودنمایی:

که همچو آینه در دهر خودنمایی کرد که او نه منتظر کلفت دمام شد

ب ۴ / ص ۳۵۳

۳- برای تصویر: خوش‌آشنایی:

چین جبین به کس نفروشد کمال من با نیک و بد چو آینه خوش‌آشنایی‌ام

ب ۴ / ص ۴۷۸

۴- برای تصویر: ظاهر دلربای خلق:

باطن خلق دو رو سوهان و ظاهر آینه است عمرها جاسوسی ابنای دنیا کرده‌ام
ب ۴ / ص ۵۱۲

از کاربردهای دیگری که از آینه در شعر کلیم وجود دارد می‌توان به: «هر نفس
آزار کشیدن، جام شراب، ریاکاری، بردباری، اقامت در خانه» را ذکر کرد.

ترکیباتی که در آنها «آینه» وجود دارد: آینه آفتاب (۳۷۵ / ۱) آینه اشک (۴۶۸ / ۱۸)
آینه برگ (۳۳ / ۷) آینه چمن (۳۳ / ۶) آینه حوض (۱۷۸ / ۲۲) آینه خور (۴۳۰ / ۱۲) آینه
خورشید (۴۱۳ / ۴) آینه داغ (۳۹۱ / ۶) آینه دل (۳۷۴ / ۱۳) آینه دیده (۳۹۶ / ۱۱) آینه
زانو (۴۳۹ / ۹) آینه سیما (۵۰۹ / ۷) آینه صورت احوال نهان (۹۳ / ۱۹) آینه ضمیر (۲ /
۳۸۱) آینه طبع (۴۳۰ / ۱۴) آینه گیتی‌نمای (۵۰۴ / ۹) آینه مه (۴۰ / ۲)

در ابیات بالا و ترکیبات ارائه شده اغلب نگاه تازه‌را می‌توان درباره آینه دید. از
پدیده‌های دیگر به دو مورد دیگر هم اشاره می‌شود که در شعر کلیم کاربرد دارند؛
«حنا» و «سپند»

شاعر حنا را برای «خون» به خدمت می‌گیرد که از حیث رنگ شباهت دارند و
چنین می‌گوید:

خونم ز بس سرشته مهر و وفا شده است رنگش نرفت هر که به کف این حنا گرفت
ب ۱۸ / ص ۲۹۹

در ترکیباتی هم که استفاده می‌کند از قبیل: «حنای شفق» (۲۹ / ۸) و حنای غیش
جهان (۲۳۱ / ۳) بیشتر به رنگ آن نظر دارد.

اما در مورد «سپند» آن را برای تصویرهای زیر به خدمت می‌گیرد:

۱- برای تصویر: از جا رفتن:

«چون سپند از روی گرم هر کس از جاکی روم دل نمی‌سوزد در آن آتش که مجمر سوز نیست»

(ب ۵ / ص ۲۹۲)

۲- برای تصویر: ناکامی:

«به هیچ بزم نرفتم که روی دل بینم منم سپند و مجالس تمام مجمرها»
(ب ۲ / ص ۲۲۶)

۳- برای تصویر: بی‌قراری:

«بی‌قراری بین که بعد از سوختن همچو سپند یک نفس خاکسترم جا بر سر اخگر نداشت»
(ب ۳ / ص ۲۵۰)

در ابیات گزینش شده که موتیو سپند در آن نقش داشت ابتدا به حالت سپند بر روی آتش و سپس در بیت دوم به سوختن و فنا شدن آن و در نهایت در بیت سوم به پریدن و بیقراری آن پرداخته است. توجه به ترکیباتی که در آنها از سپند استفاده شده نیز به زوایای تازه‌ای از این موتیو می‌توان رسید. ترکیباتی همچون «سپند آبله (۴۶۴ / ۶) سپند آتش شوق (۳۶۰ / ۱۱) سپند بی‌هنری (۳۸۳ / ۱۰)»

با توجه به نمونه‌های ارائه شده می‌توان به این نتیجه رسید که هدف کلیم ارائه تصویر زیبا، بکر و دلنشین می‌باشد. برای رسیدن به این مقصود از پدیده‌های کهنه و نو مدد می‌جوید آنها را در شعر خود جاوادنه می‌کند، از هر پدیده‌ای، تصویرهای متعدد می‌آفریند، و این تنوع و خلاقیت تصویری در شعر اوست که او را «خلاق المعانی ثانی» نامیده‌اند. بهره‌بردن از زیبایی‌های خلق شده در شعر او، هم به جان لذت می‌بخشد و هم راه را برای نگرش تازه به جهان اطراف نزد اهل ذوق هموار می‌کند.

منابع:

- ۱- برگزیده اشعار صائب، محمد قهرمان، سمت، ۱۳۷۶.
- ۲- بیان، سیروس شمیسا، فردوسی، ۱۳۷۶.
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، فردوسی، ۱۳۶۳.
- ۴- دیوان کلیم کاشانی با مقدمه و تصحیح مهدی افشار، زرین، ۱۳۶۲.

- ۵- دیوان کلیم همدانی با مقدمه و تصحیح محمد قهرمان، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۶- شاعر آینه‌ها، محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، ۱۳۷۱.
- ۷- شعرالعجم، شبلی نعمانی، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
- ۸- کلیات صائب تبریزی، با مقدمه امیری فیروزکوهی، خیام، ۱۳۳۳.
- ۹- گنج سخن، ذبیح‌الله صفا، ابن‌سینا، ۱۳۳۹.
- ۱۰- معانی و بیان، جلال‌الدین همایی، نشر هما، ۱۳۷۳.
- ۱۱- معالم البلاغه، محمد خلیل رجایی، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی